

نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان

دکتر محبوبه فولادچنگ*

چکیده:

به منظور بررسی نقش الگوهای مختلف خانوادگی در سازگاری نوجوانان دبیرستانی، تعداد ۲۷۲ دانش‌آموز سال سوم دبیرستان (۱۳۲ دختر و ۱۴۰ پسر) به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی از شهر شیراز انتخاب شدند. بر مبنای نمره ابعاد کنترل و محبت والدینی در پرسشنامه، محیط خانوادگی (نقاشیان، ۱۳۵۸) از نظر الگوهای خانوادگی به چهار گروه: خانواده‌های قاطع (محبت بالا - کنترل بالا)، آسان‌گیر (محبت بالا - کنترل پایین)، بی‌توجه (محبت پایین - کنترل پایین) و مستبد (محبت پایین - کنترل بالا) تقسیم شدند. این عده، هم‌چنین پرسشنامه سازگاری نوجوانان دبیرستانی (سین‌ها و سینک، ۱۹۹۳) را تکمیل کردند. میزان آلفای کرانباخ و ضریب بازآزمایی هر دو پرسشنامه محیط خانوادگی و سازگاری نوجوانان دبیرستانی از ۰/۶۸ تا ۰/۸۵ محاسبه شد. نتایج تحلیل واریانس تعاملی نشان داد که سازگاری عمومی فرزندان خانواده‌های قاطع و آسان‌گیر به‌طور معناداری بیش از فرزندان والدین مستبد و بی‌توجه است، اما بین سازگاری عمومی فرزندان خانواده‌های قاطع و آسان‌گیر تفاوت معناداری وجود ندارد و فرزندان والدین مستبد و بی‌توجه نیز تفاوت معناداری از این نظر با یکدیگر ندارند. نوجوانان دختر از سازگاری عمومی بیشتری در مقایسه با پسران برخوردار بودند. نقش تعاملی الگوهای خانوادگی و جنسیت بر سازگاری نوجوانان معنادار نبود. در بررسی نقش دو بعد کنترل و محبت والدینی در سازگاری نوجوانان نیز تحلیل واریانس نشان داد که میزان کنترل والدین تأثیر معناداری بر سازگاری عمومی فرزندان ندارد، اما نقش محبت بر سازگاری هر دو جنس معنادار است ($P < 0/001$). یعنی در هر دو جنس نوجوانانی که از محبت بیشتر والدین برخوردار بودند، سازگاری بیشتری را نشان می‌دادند. تأثیر تعاملی جنسیت با ابعاد کنترل و محبت والدینی بر سازگاری معنادار نبود. نتایج بر حسب کاربردهای آن برای شیوه‌های مناسب فرزندپروری و نحوه تعامل با فرزندان به‌ویژه از نظر نحوه کنترل و محبت به نوجوانان و نیز اشاراتی برای تحقیقات آینده می‌تواند مورد بحث قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: خانواده، محبت، سازگاری، نوجوان، جنسیت

* استادیار بخش روان‌شناسی تربیتی دانشگاه شیراز

✉ نویسنده مسئول: شیراز - مجتمع دانشگاهی ارم - دانشکده علوم تربیتی - بخش روان‌شناسی تربیتی

تلفن: ۰۷۱۱ - ۶۲۷۸۶۸۷

دورنما: ۰۷۱۱ - ۶۲۸۶۴۴۱

پست الکترونیک: foolad@shirazu.ac.ir

مقدمه

خانواده به عنوان اولین پایگاه اجتماعی و مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده رفتار کودکان همواره مورد توجه محققان رشته‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و تعلیم و تربیت قرار داشته است. هر یک از این محققان به جنبه‌های خاصی از خانواده نظر انداخته و پیامدهای آن را بر رفتار کودکان و نوجوانان مورد بحث قرار داده‌اند. یکی از مهم‌ترین ابعاد خانواده که تأثیر غیرقابل انکاری بر ویژگی‌های کودکان و نوجوانان دارد، شیوه‌های فرزندپروری^۱ والدین است. منظور از شیوه‌های فرزندپروری روش‌هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌گیرند، بیانگر نگرش‌هایی است که آن‌ها نسبت به فرزندان خود دارند. هم‌چنین، شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خویش وضع می‌کنند (دارلینگ^۲، ۱۹۹۳).

بامریند^۳ (۱۹۷۳) از اولین صاحب‌نظرانی بود که به بررسی پیامدهای مختلف شیوه‌های فرزندپروری پرداخت و سه مدل اصلی تعامل خانوادگی (سبک قاطع^۴، مستبد^۵، آسان‌گیر^۶) را مطرح کرد. او مشاهده کرد که بهترین سبک تربیتی سبک قاطع و اطمینان‌بخش است، زیرا به فرزندان کمک می‌کند تا با هنجارهای اجتماعی سازگار شوند. این سبک دارای کمترین تأثیر منفی بر آزادی‌های فردی فرزندان است. والدین مستبد خود به تنهایی تصمیم می‌گیرند، اما والدین مقتدر یا قاطع اجازه می‌دهند تا کودک تصمیم بگیرد و در عین حال بر تصمیمات او نظارت می‌کنند (لا و چیونگ^۷، ۱۹۸۷). هم‌چنین مشاهده کرد کودکانی که دارای والدین آسان‌گیر هستند خوداتکایی کمتری دارند. والدین مستبد کودکانی منزوی و فاقد اعتماد به نفس پرورش می‌دهند ولی فرزندان والدین قاطع دارای اعتماد به نفس و عزت نفس بیشتری هستند (فراری و الیوت^۸، ۱۹۹۳).

محققین دیگر (برای مثال: مک‌کویی و مارتین^۹، ۱۹۸۳؛ بامریند، ۱۹۹۱؛ دارلینگ و استنبرگ^{۱۰}، ۱۹۹۳) به بررسی نقش دو بعد مهم پذیرش^{۱۱} و کنترل در تعاملات خانوادگی پرداخته‌اند. شیفر^{۱۲} (به‌نقل از ماسن و همکاران، ۱۹۸۶) بر اساس مطالعات بامریند و با مشاهداتی که از تعامل کودکان ۱ تا ۳ ماهه با مادران‌شان انجام داد، طرح یک طبقه‌بندی براساس دو جنبه رفتار والدین یعنی آزادی - کنترل (آسان‌گیری در مقابل سخت‌گیری) و سردی - گرمی (یعنی پذیرش یا طرد کودک) را ارائه کرد. والدین پذیرا یا گرم فرزندان‌شان را دوست دارند، شخصیت‌شان را تأیید می‌کنند و به فعالیت و سلامتی آن‌ها علاقه‌مندند. این گرمی و عاطفه ممکن است به‌طور کلامی و از طریق تحسین کودک، گفتن داستان، تأیید رفتار و مشورت با کودک باشد، یا به‌طور فیزیکی مثل بازی با کودک صورت گیرد. کنترل والدینی نیز یک بعد دو قطبی است که آزادی در یک قطب و محدودیت در قطب دیگر قرار می‌گیرد (رهنر و رهنر^{۱۳}، ۱۹۸۱). شیفر از ترکیب این دو بعد چهار محیط خانوادگی را مطرح کرد (ماسن و همکاران، ۱۹۸۶):

جدول ۱: چهار محیط خانوادگی در نظریه شیفر براساس ترکیب ابعاد محبت و کنترل

کنترل			ابعاد
پایین	بالا		
خانواده آسان‌گیر	خانواده قاطع	بالا	محبت
خانواده بی‌توجه	خانواده مستبد	پایین	

والدین قاطع (گرم و کنترل‌کننده): این گروه از والدین، فرزندان را مورد مهر و محبت قرار می‌دهند. آن‌ها امنیت خاطر فرزندان را حفظ کرده، در عین حال فرزندان را کنترل می‌نمایند و از آن‌ها توقعات معقول دارند. محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی این والدین همراه با منطق و استدلال است. آنان قوانین را برای فرزندان توضیح داده، پاسخ‌گوی نیازهای آنان هستند. استنبرگ و همکاران (۱۹۹۴) ملاحظه کردند که فرزندان این والدین فرصت‌های زیادی در تصمیم‌گیری و انتخاب دارند و به خاطر آن‌ها که مورد عشق و محبت هستند از نوعی احساس امنیت عاطفی برخوردارند.

والدین آسان‌گیر (گرم و آزادگذارنده): این والدین در مورد فرزندان مهر و محبت افراطی اعمال می‌کنند اما هیچ‌گونه محدودیتی بر رفتار آن‌ها وضع نمی‌نمایند. این والدین، گرم و پذیرا و فرزندمحور هستند اما بر کارهای فرزندان نظارت ندارند (بالانتین^{۱۴}، ۲۰۰۱).

والدین مستبد (سرد و کنترل‌کننده): این والدین با سردی و بی‌مهری با فرزندان برخورد می‌کنند، تنبیه و محدودیت‌های شدیدی را بر آن‌ها اعمال می‌نمایند، این امر موجب خصومت در فرزندان می‌شود. کودکان این خانواده‌ها عموماً عصبی، خجالتی، منزوی و افسرده هستند. بالانتین (۲۰۰۱) معتقد است که این والدین توقعات فراوانی از فرزندان دارند، از توضیح و استدلال خودداری می‌کنند و اعتماد کمی نسبت به آنان نشان می‌دهند.

والدین بی‌توجه^{۱۵} (سرد و آزادگذارنده): فقدان محبت و آزادی بی‌قید و شرط از مشخصه این خانواده‌هاست. این والدین نه نسبت به فرزندان پاسخ‌گو هستند و نه توقعی از آن‌ها دارند. فرزندان این خانواده‌ها عموماً تمایل به بزهکاری داشته و کارکرد تحصیلی، ذهنی، و شناختی پایینی دارند (بالانتین، ۲۰۰۱).

در مجموع، تحقیقات نشان داده‌اند که، کودکان پیش‌دبستانی یا دبستانی که از والدین قاطع برخوردارند خوشرو، مستقل، دارای اعتماد به نفس و هماهنگ با بزرگسالان هستند؛ فرزندان والدین مستبد، زودرنج، ناراضی و افسرده‌اند؛ کودکان خانواده‌های آسان‌گیر نیز تکانشی، پرخاشگر و فاقد اتکای به نفس هستند و رفتارهای بزهکارانه نشان می‌دهند (سیگلمن^{۱۶}، ۱۹۹۹).

اگرچه تحقیقات متعددی در رابطه با پیامدهای تربیتی و رفتاری الگوهای متفاوت خانوادگی بر روی کودکان انجام شده، اما در زمینه نوجوانی و نقش الگوهای خانوادگی بر نوجوانان تحقیقات

چندانی انجام نگرفته است. نوجوانی دوره حساس و مهم انتقال از کودکی به بزرگسالی است و نوجوان تمایل دارد خود را از تأثیر خانواده جدا کند. در این دوره سازگاری با مدرسه، همکلاسی‌ها، دوستان و اطرافیان دارای اهمیت زیادی است. مسئله قابل بررسی این است که نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان چیست؟ آیا الگوهای متفاوت فرزندپروری تأثیر متفاوتی بر سازگاری نوجوانان دارند؟

در این پژوهش، منظور از سازگاری^{۱۷} توانایی آمیزش، انطباق، مصالحه، همکاری و کنار آمدن با خود، محیط و دیگران است (فولادی، ۱۳۸۳). ناسازگاری فرزندان از مسائل مهم خانواده‌ها و مدارس و از جمله پدیده‌هایی است که در عصر حاضر نمود بیشتری پیدا کرده است. بسیاری از مشکلات خانواده‌ها و جامعه کنونی ریشه در ناسازگاری‌های کودکان و نوجوانان دارد. شناخت عوامل مؤثر بر سازگاری به‌ویژه در دوره نوجوانی که رفتارهای بزهکارانه و انحرافات رفتاری در تمام جوامع شدت می‌یابد از اهمیت زیادی برخوردار است.

هدف از تحقیق حاضر بررسی نقش الگوهای مختلف خانوادگی در سازگاری نوجوانان است. نقش تعاملی این الگوها با جنسیت و نیز بررسی نقش ابعاد محبت و کنترل والدینی بر سازگاری نوجوانان نیز از اهداف دیگر تحقیق حاضر به‌شمار می‌رود.

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه تحقیق شامل تمامی دانش‌آموزان نوجوان شهر شیراز است. از این جامعه تعداد ۲۷۲ دانش‌آموز (۱۳۲ دانش‌آموز دختر و ۱۴۰ دانش‌آموز پسر) سال سوم دبیرستان که در چهار دبیرستان شهر شیراز مشغول به تحصیل بودند به عنوان آزمودنی انتخاب شدند. این تعداد از بین مدارس ناحیه یک شیراز به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی برگزیده شدند.

ابزارهای پژوهش

پرسشنامه محیط خانوادگی: این پرسشنامه توسط نقاشیان (۱۳۵۸) بر مبنای کار شیفر (۱۹۵۰) تهیه گردیده است. این مقیاس مرکب از ۷۷ گویه است که نوجوانان برحسب روشی که والدین‌شان با آن‌ها برخورد می‌کنند، بر اساس مقیاس ۵ گزینه‌ای (از خیلی موافقم تا خیلی مخالفم) به گویه‌ها پاسخ می‌دهند. ۴۲ گویه اول مربوط به بعد کنترل و گویه‌های بعدی مربوط به بعد محبت است. برای گویه‌های مثبت در ازای خیلی موافقم نمره ۵ و در ازای خیلی مخالفم نمره ۱ و برای گویه‌های معکوس نمره‌گذاری برعکس می‌شود. هر فرد در بعد کنترل حداکثر ۴۲ و حداقل ۲۱ نمره می‌گیرد. در بعد محبت نیز حداقل نمره ۳۵ و حداکثر ۱۷۵ است.

نقاشیان (۱۳۵۸) علاوه بر روایی محتوا از روش تنصیف برای برآورد پایایی استفاده کرده، آن را ۰/۸۷ گزارش داده است. پایایی این ابزار در مطالعات دیگر نیز تأیید شده است. برای نمونه، یعقوب‌خانی (۱۳۷۲) میزان آلفای کرانباخ را برای کل مقیاس برابر ۰/۹۲ و میزان بازآزمایی برابر ۰/۸۳ محاسبه کرد. در تحقیق تهمتن (۱۳۷۷) میزان آلفای کرانباخ برای کل مقیاس برابر ۰/۸۵ گزارش شد. روایی این ابزار نیز در مطالعات مختلف به وسیله تحلیل عامل محاسبه شده است (نقاشیان، ۱۳۵۸؛ یعقوب‌خانی، ۱۳۷۲). هم‌چنین ضریب آلفای کرانباخ برای بعد کنترل برابر ۰/۶۸، بعد محبت برابر ۰/۷۵ و برای کل مقیاس برابر ۰/۷۲ بدست آمد. پایایی به روش بازآزمایی نیز بر روی یک گروه ۳۰ نفری، به فاصله دو هفته محاسبه شد که ضریب بازآزمایی بعد کنترل و محبت به ترتیب برابر ۰/۸۳ و ۰/۸۵ و برای کل مقیاس برابر ۰/۸۴ بدست آمد.

پرسشنامه سازگاری نوجوانان دبیرستانی: این پرسشنامه در دانشگاه شانکار توسط سین‌ها و سینک در سال ۱۹۹۳ ساخته و هنجاریابی شده است (به‌نقل از فولادی، ۱۳۸۳). این آزمون با این هدف ساخته شد تا نوجوانان ۱۴ تا ۱۸ ساله را از جهت سازگاری مطلوب و نامطلوب در سه حوزه عاطفی، اجتماعی و آموزشی از یکدیگر تشخیص دهد. این پرسشنامه شامل ۶۰ گویه (در هر حوزه ۲۰ گویه) است و به صورت بلی - خیر پاسخ داده می‌شود. در نمره‌گذاری به پاسخ‌های بلی نمره صفر تعلق می‌گیرد که بیانگر سازگاری بالا است و به پاسخ‌های خیر نمره یک داده می‌شود که بیانگر سازگاری خیلی ضعیف است. برخی گویه‌ها به‌طور معکوس نمره‌گذاری می‌شوند.

پرسشنامه اولیه دارای ۱۰۰ سؤال بوده است. سین‌ها و سینک (۱۹۹۳) پس از بررسی‌های مختلفی که بر روی نمونه‌های تصادفی مرکب از ۱۹۵۰ نفر از دانش‌آموزان کلاس‌های اول تا سوم دبیرستان انجام دادند، ۶۰ سؤال را انتخاب نمودند. ضریب پایایی تنصیف برابر ۰/۹۵، بازآزمایی معادل ۰/۹۳ و کودر ریچاردسون نیز برابر با ۰/۹۴ گزارش شده است (به‌نقل از فولادی، ۱۳۸۳). در این تحقیق میزان ضریب بازآزمایی که با فاصله دو هفته بر روی یک نمونه ۳۰ نفری اجرا شد برابر با ۰/۸۹ بدست آمد. ضریب پایایی کودر ریچاردسون نیز برابر با ۰/۸۲ محاسبه شد.

شیوه اجرا

پس از اجرا و تکمیل پرسشنامه‌ها، به منظور تعیین الگوهای خانوادگی، ابتدا میانگین هر یک از ابعاد محبت و کنترل به‌طور جداگانه محاسبه شد، میانگین کنترل برابر با ۱۴۰/۹۵ و میانگین محبت مساوی با ۱۰۲/۵۴ بود، بر اساس این میانگین‌ها، آزمودنی‌ها از لحاظ هر یک از دو بعد کنترل و محبت والدینی به دو دسته بالاتر و پایین‌تر از میانگین تقسیم شدند و از تعامل آن‌ها چهار محیط خانوادگی بدست آمد. بدین صورت که آزمودنی‌هایی که نمره‌ی آن‌ها در هر دو بعد کنترل و محبت کمتر از حد میانگین بود در محیط بی‌توجه قرار می‌گرفتند. آزمودنی‌هایی که در هر دو بعد نمره‌ی

بیش از میانگین داشتند در محیط کنترل و محبت بالا یعنی الگوی قاطع قرار داشتند. افرادی که در بعد محبت، نمره‌ای بالاتر از میانگین اما در بعد کنترل نمره‌ای پایین‌تر از میانگین کسب کردند در الگوی خانوادگی آسان‌گیر و آن‌ها که در بعد محبت نمره‌ای پایین‌تر از میانگین و در بعد کنترل نمره‌ای بالاتر از میانگین داشتند در محیط خانوادگی مستبد قرار گرفتند. پس از آن نمره‌ی سازگاری آن‌ها با استفاده از تحلیل واریانس دو راهه مورد مقایسه قرار گرفت.

یافته‌ها

نتایج این پژوهش در سه بخش ارائه می‌شود: بررسی نقش الگوهای خانوادگی و تعامل آن با جنسیت، بررسی نقش بعد کنترل والدینی و بررسی نقش بعد محبت والدینی. در بررسی نقش الگوهای خانوادگی و تعامل آن با جنسیت از روش آماری تحلیل واریانس دوراهه استفاده شد. میانگین و انحراف معیار نمره سازگاری عمومی نوجوانان متعلق به چهار الگوی مختلف خانوادگی در جدول ۲ مشاهده می‌شود.

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار نمره سازگاری در بین نوجوانان الگوهای مختلف خانوادگی

الگوهای خانوادگی	دختر			پسر			کل	
	میانگین	انحراف معیار	تعداد	میانگین	انحراف معیار	تعداد	میانگین	انحراف معیار
قاطع	۴۶	۵/۵۴	۳۲	۴۱/۹۷	۷/۵۴	۳۹	۴۳/۷۹	۶/۹۷
آسان‌گیر	۴۴/۳۹	۶/۵۹	۵۹	۴۱/۴۸	۷/۰۹	۲۷	۴۳/۴۸	۶/۸۴
مستبد	۳۸/۶۷	۸/۸۷	۲۷	۳۹/۲۷	۸/۱۶	۳۳	۳۹	۸/۴۲
بی‌توجه	۴۱/۰۹	۶/۲۲	۲۲	۳۶/۹۱	۷/۰۸	۳۳	۳۸/۵۸	۷
کل	۴۳/۱۳	۷/۲۵	۱۴۰	۳۹/۹۳	۷/۶۹	۱۳۲	۴۱/۵۸	۷/۶۲

همان‌گونه که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، میانگین سازگاری عمومی نوجوانان خانواده‌های قاطع برابر با ۴۳/۷۹ و خانواده‌های آسان‌گیر برابر با ۴۳/۴۸ می‌باشد که تفاوت این دو میانگین بسیار ناچیز است. در خانواده‌های مستبد میانگین سازگاری برابر با ۳۹ و در خانواده‌های بی‌توجه برابر با ۳۸/۵۸ می‌باشد که باز هم تفاوت ناچیزی با یکدیگر دارند. با توجه به جنسیت نیز مشاهده می‌شود که بیشترین میانگین سازگاری به ترتیب مربوط به دختران خانواده‌های قاطع (با میانگین ۴۶) و خانواده‌های آسان‌گیر (با میانگین ۴۴/۳۹) می‌باشد. پسران خانواده‌های قاطع (۴۱/۹۷) و آسان‌گیر (۴۱/۴۸) در درجات بعدی قرار دارند. کمترین میانگین نیز مربوط به پسران خانواده‌های بی‌توجه (۳۶/۹) و بعد از آن دختران خانواده‌های مستبد (۳۸/۶۷) می‌باشد. نتایج تحلیل واریانس در مورد معناداری این تفاوت‌ها در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود.

جدول ۳: نتایج تحلیل واریانس دو راهه برای سازگاری بر اساس الگوهای خانوادگی و جنسیت

منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معناداری
الگوهای خانوادگی	۱۲۹۸	۳	۴۳۲/۷	۸/۴۴	۰/۰۰۰۱
جنسیت	۴۳۴/۹	۱	۴۳۴/۹	۸/۴۸	۰/۰۰۴
الگوهای خانوادگی × جنسیت	۲۲۲/۹	۳	۷۴/۳	۱/۴۵	۰/۲۳
خطا	۱۳۵۳۵	۲۶۴	۵۱/۳۷		
کل	۴۸۶۰۴۲	۲۷۲			

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نتایج جدول شماره ۳ بیانگر نقش معنادار الگوهای خانوادگی بر سازگاری نوجوانان است ($P < 0/0001$). نقش الگوهای متفاوت خانوادگی بر سازگاری نوجوانان بیانگر آن است که بعضی الگوهای خانوادگی، سازگاری بیشتری را سبب می‌شوند. آزمون تعقیبی توکی نشان داد که سازگاری کلی فرزندان والدین قاطع و همین‌طور فرزندان والدین آسان‌گیر به‌طور معناداری بیش از فرزندان والدین مستبد و بی‌توجه است، اما بین سازگاری فرزندان والدین قاطع و آسان‌گیر و نیز فرزندان والدین مستبد و بی‌توجه تفاوت معناداری وجود ندارد. قابل توجه است که در هر دو نوع شیوه فرزندپروری قاطع و آسان‌گیر محبت زیادی نسبت به فرزندان اعمال می‌شود اما در الگوهای مستبد و بی‌توجه میزان محبت والدین پایین است. این یافته تا حدودی بیانگر نقش محبت والدینی در سازگاری نوجوانان است.

در مورد مقایسه میزان سازگاری دختران و پسران نیز در جدول ۳ ملاحظه می‌گردد که نقش جنسیت بر سازگاری معنادار است ($P < 0/004$). مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد که دختران سازگاری بیشتری در مقایسه با پسران نشان داده‌اند (میانگین ۴۳/۱۳ برای دختران در برابر ۳۹/۹۳ برای پسران).

هم‌چنین مطابق جدول شماره ۳، نقش تعاملی جنسیت و الگوهای خانوادگی بر سازگاری معنادار نیست. یعنی بین نقش الگوهای مختلف خانوادگی بر سازگاری دو جنس تفاوت معناداری وجود ندارد و نقش الگوهای مختلف خانوادگی بر سازگاری دختر و پسر یکسان است.

بخش بعدی یافته‌ها در مورد بعد کنترل والدینی و نقش تعاملی آن با جنسیت است. در جداول شماره ۴ و ۵ یافته‌های مربوط به بررسی نقش مستقیم کنترل والدین و نقش تعاملی آن با جنسیت فرزندان مشاهده می‌شود. میانگین و انحراف معیار نمره سازگاری دختران و پسران بر اساس سطوح کنترل والدین در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۴: میانگین و انحراف معیار نمره سازگاری دختران و پسران

بر اساس سطوح کنترل

متغیرها	دختر			پسر			کل		
	میانگین	انحراف معیار	تعداد	میانگین	انحراف معیار	تعداد	میانگین	انحراف معیار	تعداد
کنترل کم	۴۳/۴۸	۶/۶۱	۸۱	۳۹/۰۹	۷/۴۰	۶۱	۴۱/۶۰	۷/۲۷	۱۴۲
کنترل زیاد	۴۲/۶۶	۸/۰۹	۵۹	۴۰/۶۵	۷/۹۱	۷۱	۴۱/۵۶	۸/۰۳	۱۳۰
کل	۴۳/۱۴	۷/۳۶	۱۴۰	۳۹/۹۳	۷/۶۹	۱۳۲	۴۱/۵۸	۷/۶۳	۲۷۲

همان‌گونه که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود در کل، میانگین سازگاری فرزندان در شرایط کنترل کم برابر با ۴۱/۶۹ و در شرایط کنترل زیاد برابر با ۴۱/۵۶ می‌باشد. با در نظر گرفتن جنسیت نیز، بیشترین میزان سازگاری به ترتیب مربوط به دختران در شرایط کنترل کم (میانگین ۴۳/۴۸)، دختران در شرایط کنترل زیاد (۴۲/۶۶)، پسران در شرایط کنترل زیاد (با میانگین ۴۰/۶۵) و پسران در شرایط کنترل کم (با میانگین ۳۹/۰۹) است. جدول ۵ بیانگر نتایج تحلیل واریانس در مورد مقایسه‌ی این میانگین‌ها است.

جدول ۵: نتایج تحلیل واریانس دوره‌ها برای نمره سازگاری بر اساس

سطوح کنترل و جنسیت

منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معناداری
کنترل	۸/۸۹	۱	۸/۸۹	۰/۱۶	۰/۶۹
جنسیت	۴۸۴/۴۶	۱	۴۸۴/۴۶	۸/۶۷	۰/۰۰۱
کنترل × جنسیت	۹۳/۹۷	۱	۹۳/۹۷	۱/۶۸	۰/۱۹۶
خطا	۱۴۹۶۳	۲۶۸	۵۵/۸۳		
کل	۴۸۶۰۴۲	۲۷۲			

مطابق جدول ۵ کنترل والدین در میزان سازگاری نوجوانان معناداری ندارد و بین سازگاری نوجوانانی که تحت کنترل زیاد یا کم والدین بوده‌اند تفاوت معناداری مشاهده نشده است. در این جدول فقط نقش مستقیم جنسیت معنادار است و دختران سازگاری بیشتری در مقایسه با پسران داشته‌اند. نقش تعاملی کنترل و جنسیت نیز معنادار نشده است. این امر بدان معناست که کنترل در سازگاری هیچ‌کدام از دو جنس تأثیرگذار نیست.

یافته‌های مربوط به بررسی نقش مستقیم محبت بر سازگاری و تعامل آن با جنسیت در جداول شماره ۶ و ۷ ارائه می‌شوند. جدول ۶ مربوط به میانگین و انحراف معیار نمره سازگاری دختران و پسران بر اساس سطح محبت والدین است.

جدول ۶: میانگین و انحراف معیار نمره سازگاری دختران و پسران

بر اساس سطوح محبت

متغیرها	دختر			پسر			کل	
	میانگین	انحراف معیار	تعداد	میانگین	انحراف معیار	تعداد	میانگین	انحراف معیار
محبت کم	۳۹/۷۶	۷/۸۱	۴۹	۳۸/۰۴	۷/۶۲	۶۶	۳۸/۷۷	۷/۷۱
محبت زیاد	۴۴/۹۶	۶/۲۶	۹۱	۴۱/۸۲	۷/۳۴	۶۶	۴۳/۶۴	۶/۸۹
کل	۴۳/۱۳	۷/۲۵	۱۴۰	۳۹/۹۳	۷/۶۹	۱۳۲	۴۱/۵۸	۷/۶۳

همان‌گونه که در جدول ۶ ملاحظه می‌شود در مجموع، میانگین سازگاری فرزندان در شرایط محبت کم برابر با ۳۸/۷۷ و در شرایط محبت زیاد برابر با ۴۳/۶۴ می‌باشد. با در نظر گرفتن جنسیت نیز، بیشترین میزان سازگاری به ترتیب مربوط به دختران در شرایط محبت زیاد (با میانگین ۴۴/۹۶)، پسران در شرایط محبت زیاد (با میانگین ۴۱/۸۲)، دختران در شرایط محبت کم (با میانگین ۳۹/۷۶) و پسران در شرایط محبت کم (با میانگین ۳۸/۰۴) می‌باشد. نتایج تحلیل واریانس برای بررسی این تفاوت‌ها در جدول ۷ مشاهده می‌گردد.

جدول ۷: نتایج تحلیل واریانس دو راهه برای نمره سازگاری بر اساس

سطوح جنسیت و محبت

منبع	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	مقدار F	سطح معناداری
جنسیت	۳۸۰/۸۵	۱	۳۸۰/۸۵	۷/۴۳	۰/۰۰۷
محبت	۱۳۰۵/۱۳	۱	۱۳۰۵/۱۳	۲۵/۴۷	۰/۰۰۰۱
محبت×جنسیت	۳۳/۰۶	۱	۳۳/۰۶	۰/۶۴	۰/۴۲
خطا	۱۳۷۳۳/۶	۲۶۸	۵۵/۸۳		
کل	۴۸۶۰۴۲	۲۷۲			

مطابق جدول ۷ نقش مستقیم محبت معنادار است ($P < 0/0001$). بدان معنی که صرف‌نظر از جنسیت، محبت بالا نقش بیشتری در سازگاری فرزندان داشته است. بنابراین نقش تعاملی محبت و جنسیت معنادار نشده است.

بحث

یافته‌ها نشان می‌دهند که الگوهای خانوادگی قاطع و آسان‌گیر که در آن‌ها محبت زیادی نسبت به فرزندان اعمال می‌شود نقش بیشتری بر سازگاری نوجوانان دارند، اما در الگوهای خانوادگی مستبد و بی‌توجه که میزان محبت والدینی پایین است سازگاری کمتری در فرزندان مشاهده

می‌شود. نتایج در مورد نقش مثبت الگوی خانوادگی قاطع در سازگاری و نقش منفی الگوی خانوادگی مستبد و بی‌توجه بر سازگاری با بسیاری از تحقیقات پیشین هماهنگ است (برای نمونه: بالانتین، ۲۰۰۱؛ استنبرگ، ۱۹۹۵)، اما نقش مثبت خانواده‌های آسان‌گیر در سازگاری با برخی یافته‌ها هماهنگی ندارد. یافته‌های پیشین (برای نمونه: بالانتین، ۲۰۰۱؛ سیگلن، ۱۹۹۹) نشانگر آن بودند که والدین آسان‌گیر که محبت زیادی اعمال می‌کنند و کنترلی بر فرزندان اعمال نمی‌نمایند، سبب پیامدهای منفی نظیر تکانش‌گری، فقدان اعتماد به نفس می‌شوند. در توجیه این یافته می‌توان به ویژگی‌های مرحله نوجوانی اشاره کرد. آزمودنی‌های تحقیق حاضر را نوجوانان تشکیل می‌دهند. نوجوانی سنی است که فرد با بحران‌های خاص دوره بلوغ مواجه می‌شود و کنار آمدن با این بحران‌ها مستلزم پشتیبانی و پذیرش والدین و اعمال محبت و توجه آن‌ها است. بنابراین محبت والدینی در دوران نوجوانی می‌تواند بیش از کنترل و نظارت کارایی داشته باشد.

محبت والدین در فرایند پرورش اجتماعی بنا به دلایل متعددی دارای اهمیت است: نخست آن که نوجوان مایل است تأیید والدین صمیمی را حفظ کند و از تصور از دست دادن عشق و محبت آن‌ها احساس درماندگی می‌کند. در نتیجه، تحت چنین شرایطی به کار بردن روش‌های خشن انضباطی در مورد فرزندان ضرورتی ندارد، زیرا نوجوانان خودشان تمایل دارند تا با معیارهای والدین با محبت تطابق پیدا کنند. دوم این که والدین صمیمی با استفاده مکرر از استدلال و توضیح اجازه می‌دهند که فرزندان‌شان قوانین اجتماعی را درونی سازند و موقعیت‌هایی را که در آن‌ها رفتار معینی مناسب است، بشناسند. در نهایت، صمیمیت و محبت والدین با پاسخ‌دهی به نیازهای فرزندان توأم است. والدین صمیمی باعث می‌شوند تا نوجوانان درباره خودشان احساس مثبتی داشته باشند و این به امنیت و عزت نفس و کاهش اضطراب در آن‌ها منجر می‌شود. بنابراین، محبت همانند سپری در سلامت روانی فرزندان و سازگاری آن‌ها عمل می‌کند. چون سازگاری یکی از مؤلفه‌های بهداشت روانی است که گاهی معادل بهداشت روانی مطرح می‌شود.

یافته دیگر پژوهش حاضر به عدم نقش معنادار کنترل بر سازگاری اشاره دارد. این امر نشان می‌دهد هر جا که میزان محبت بالا باشد به منظور سازگاری فرزندان نیازی به کنترل نیست. هالاهان، موس، و والتیر^{۱۸} (۱۹۹۴) ملاحظه کردند نوجوانانی که از حمایت‌های بالای والدین برخوردارند سازگاری بیشتری با شرایط نشان می‌دهند و کمتر دچار استرس و اضطراب می‌شوند. گلاسکو، دورنباش، استنبرگ، و ریتر^{۱۹} (۱۹۹۷) نیز گزارش دادند نوجوانانی که والدین‌شان را طردکننده می‌دانند کمترین سطح خودتنظیمی و شایستگی شناختی را به نمایش می‌گذارند.

هم‌چنین مشاهده شد که دختران، سازگاری بیشتری در مقایسه با پسران نشان می‌دهند. در زمینه‌ی بررسی تفاوت‌های جنسیتی در سازگاری نتایج متفاوتی گزارش شده است اما در مجموع، در تحقیقات پیشین دخترها رفتارهای سازگارانه بیشتری را گزارش داده‌اند. برای نمونه فرینگ،

میخیل و لین^{۲۰} (۱۹۹۹) ملاحظه کردند که پسرها از سازگاری کمتری در مقایسه با دخترها برخوردارند. راشل و واناتا^{۲۱} (۱۹۹۷) نیز به نتایج مشابهی رسیدند. کوثری (۱۹۸۰) سازگاری تحصیلی بیشتری را برای دختران گزارش داد، اما بذل (۱۹۸۳) تفاوتی بین سازگاری دختران و پسران مشاهده نکرد. دخترها هم‌چنین باورهای خودکارآمدی عمومی و تحصیلی بیشتری را نشان داده‌اند (فولادچنگ، ۱۳۸۲). به هر حال، یافته مزبور با برخی شواهد تجربی در این زمینه نیز مطابقت دارد که از جمله‌ی آن‌ها وقوع رفتارهای بزهکارانه‌ی بیشتر در پسرها است.

یافته‌های این پژوهش اشاراتی نیز برای نظام آموزش خانواده و شیوه‌های فرزندپروری در بر دارد مبنی بر این‌که حمایت و محبت والدین به عنوان یکی از عوامل مهم تأمین‌کننده بهداشت روانی فرزندان محسوب می‌شود. بنابراین به منظور کاهش انحرافات و بزهکاری‌های نوجوانی توصیه می‌شود که والدین به جای فاصله گرفتن از نوجوان در جهت نزدیک‌تر شدن به او و محبت زیاد تلاش کنند. در صورت نزدیکی عاطفی والدین لازم نیست کنترل زیادی بر فرزندان صورت گیرد، زیرا فرزندان خودشان ارزش‌ها و ملاک‌ها را درونی می‌سازند. معرفی الگوهای کارآمد خانوادگی به والدین و تأثیر این الگوها بر سازگاری می‌تواند گام مهمی در کاهش مشکلات رفتاری و روانی نوجوانان باشد. شواهد تحقیقی نشان داده‌اند که والدین از طریق سرمشق‌دهی، راهنمایی، تشویق و کمک‌رسانی به تنظیم رفتاری و خودگردانی نوجوانان کمک می‌کنند (فولادچنگ و لطیفیان، ۱۳۸۰) که این امر در برنامه‌های آموزش خانواده باید لحاظ گردد.

با توجه به محدودیت‌های تحقیق حاضر که استفاده از پرسشنامه‌های خودسنجی است پیشنهاد می‌شود در تحقیقات آینده از سایر ابزارهای معتبر و مناسب‌تر استفاده شود. استفاده از مصاحبه و مشاهده نیز توصیه می‌شود.

یادداشت‌ها

- | | |
|------------------------|---|
| 1. Parenting Style | 12. Shiffer |
| 2. Darling | 13. Rohner & Rohner |
| 3. Baumrind | 14. Ballantine |
| 4. Authoritative | 15. Indulgent |
| 5. Authoritarian | 16. Sigelman |
| 6. Permissive | 17. Adjustment |
| 7. Lau & Cheung | 18. Holahon, Moos, & valentier |
| 8. Ferrari & Olivette | 19. Glasgow, Dornbusch, Steinberg, & Ritter |
| 9. Mccoby & Martin | 20. Frring, Michael, & Lynn |
| 10. Darling & Stenberg | 21. Rachel & Vanatta |
| 11. Acceptance | |

منابع

بذل، معصومه (۱۳۸۳). بررسی رابطه مهارت حل مسئله و میزان سازگاری دانش‌آموزان دختر و پسر دوم دبیرستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.

تهمتن، کلثوم (۱۳۷۷). بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین با انگیزه‌ی پیشرفت در دانش‌آموزان مدارس راهنمایی شهر فسا. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی.

فولادچنگ، محبوبه؛ لطیفیان، مرتضی (۱۳۸۰). بررسی تاثیر علی خودگردانی والدین در خودگردانی تحصیلی دانش‌آموزان و پیشرفت درسی آنان. *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی، سال سی و دوم، شماره ۲، ص ۱۵۴-۱۳۵*.

فولادچنگ، محبوبه (۱۳۸۲). بررسی باورهای خودکارآمدی دختران دانش‌آموز استان فارس و ارائه راهکارهای مناسب. مجموعه مقالات هفته پژوهش سازمان آموزش و پرورش، شیراز: شورای تحقیقات استان فارس، ۹۹-۷۵.

فولادی، عزت‌اله (۱۳۸۳). *مشاوره هم‌تایان: چشم‌اندازها، مفاهیم بهداشت روان، و مهارت‌ها*. چاپ سوم. تهران: انتشارات طلوع دانش.

کوثری، محمد ابراهیم (۱۳۸۰). مقایسه و بررسی تاثیر منبع کنترل و جنسیت در سازگاری فردی و اجتماعی دانش‌آموزان دبیرستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

ماسن، هنری و همکاران (۱۹۸۶). رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

نقاشیان، ذبیح‌الله (۱۳۵۸). *رابطه محیط خانوادگی و موفقیت تحصیلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

یعقوب‌خانی غیاثوند، مریم (۱۳۷۲). *رابطه محیط خانواده و پیشرفت تحصیلی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.

- Ballantine, J. (2001). Raising competent kids: The authoritative parenting style. *Childhood Education*, 78(1), 46-48.
- Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescents competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 59-95.
- Baumrind, D. (1973). The development of instrumental competence through socialization, In A. pick (Ed.), *Minnesota Symposia on Child psychology*, (Vol 7, PP. 3-46). Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Darling, N. (1993). Parenting style and its correlates. *Psychological Bulletin*, 113, 482-492.
- Darling, N. & Steinberg, L. (1993). Parenting style as context: An integrative model. *Psychological Bulletin*, 113(1), 487 - 496.
- Ferrari, J. & Olivette, M. (1993). Perception of control and the development of decision among late adolescent families. *Adolescence*, 28(112).
- Frring, L., Michael, T. & Lynn, A. (1999). Age and gender differences in children and adolescents' adaptations to sexual abuse. *The International Journal*, 23, 115-128.
- Glasgow, K., Dornbusch, M. T. & Steinberg, L. & Ritter, P. (1997). Parenting styles, adolescents attributions, and educational outcomes in nine heterogeneous high schools. *Child Development*, 68(3), 507-529.
- Holahon, C. J., Moos, R. H. & Valentier, D. P. (1994). Parental support and psychological adjustment during the transition to young adulthood in a college sample. *Journal of Family Psychology*. 8(2), 215-223.
- Lau, S. & Cheung, P. (1987). Relation between chinese adolescents perception of parent control and organization and their perception of parental warmth. *Developmental Psychology*, 23(5), 725-729.
- Mccoby, E. & Martin, J. (1983). Socialization in the context of the family: Parent- child interaction. In E. M. Hetherington (Ed.), P. H. Mussen (Series Ed). *Handbook of Child Psychology: Socialization, Personality, & Social Development* (Vol 4, 1-101), New York: Wiley.

- Steinberg, L., Lamborn, S., Darling, N., Mounts, N. & Dornbusch, S. (1994). Overtime changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent, and neglectful families. *Child Development*, 65, 754- 770.
- Rachel, A. & Vanatta, N. (1997). Adolescent gender differences in suicide related behaviors. *Journal of Youth and Adolescence*, 26, 559-570.
- Rohner, R. & Rohner, E. (19881). Parental acceptance- rejection and parent control: Cross-cultural codes. *Ethnology*, 20, 245-260.
- Sigelman, C. (1999). *Life span in human development*. USA: Brooks-Cole.